

## مقاله رسیده:

# هفتاد سال بعد از نگارش داستان «گیله مرد» اثر بزرگ علوی

### مصطفی بیان

"گویی در عمق جنگل زنی ششویون می کشید، مثل این که می خواست دنیا را پُر از ناله و فغان کند" (از متن داستان).

از همان ابتدا تمامی عناصر داستان به خوبی و در کنار هم به پیشبرد جریان داستان کمک می کنند تا حادثه که در پایان داستان اتفاق می افتد کاملاً طبیعی و برای خواننده قابل هضم باشد. در داستان "گیله مرد"، سه رکن اساسی داستان یعنی شرح، گسترش و نمایش به خوبی پرداخته شده است.

مهمترین ابزار داستان گילה مرد:

\* افشای شخصیتها و انگیزه آنها از زبان خود شخصیتها.

\* ترکیب روایت، گفتگو و حادثه.

\* تشدید تنش و تعلیق از طریق گفت و گو.

مهمترین نقطه قوت داستان بزرگ علوی، داشتن تنش، تعلیق و درگیری در داستان است. این سه عنصر با هم فرق دارند، اما به خاطر ارتباط نزدیک آنها با هم می توان آنها را در یک کاسه کرد و گفت هر سه اینها داستان را پیش برده اند. علوی با استفاده از ابزار "گفت و گوی تعلیق دار"، خواننده را جذب داستانش می کند و بدین ترتیب خواننده می تواند شخصیتها را در خلال واکنش هاشان با محرکهای بیرونی بشناسد. همین واکنش هاست که مسیر زندگی و تفکر شخصیتها را تعیین می کند. نویسنده با استفاده از کلمه که از دهان شخصیتهای داستانش بیرون می آید، احساسات و تفکر و رابطه شان را با همدیگر و نقشی که در پیرنگ بر عهده دارند، نشان می دهد و تقویت می کند. به عنوان مثال، گفت و گوی محمد ولی و کیل باشی با گילה مرد در ابتدای داستان.

بزرگ علوی، داستان کوتاه "گیله مرد" را در شهریور ۱۳۲۶ در سن ۴۳ سالگی نوشت. از ویژگیهای مهم داستان "گیله مرد"، ساخت رازآمیز و کنش جستجوگرانه آنهاست. در داستانهای علوی، راوی مثل کارآگاه داستانهای پلیسی دست به کار شده تا راز واقعه ای را که مضمول مرور زمان شده است کشف کند. نویسنده با کنار هم نهادن روایتهای روایتگرانی غیر موثق، به جلوه های متنوعی از واقعیت توجه می کند؛ راهها و حدسهای متفاوتی را پیش روی خواننده قرار می دهد و پایانی قطعی برای داستان در نظر نمی گیرد (اغلب این روش در داستانهای جستجوگرانه ی پلیسی دیده می شود).

داستان "گیله مرد" از بهترین داستانهای کوتاه معاصر ایران محسوب می شود. داستان به شیوه واقع گرایانه به جنبش دهقانان می پردازد. شخصیتهای داستان بیانگر خصوصیات طبقات اجتماعی عصر نویسنده هستند. از این حیث داستان هم واقعه گراست و هم نمادین. در این سال پس از شکست فرقه دموکرات آذربایجان، ژاندارمها برای گرفتن بهره مالکانه به روستاها هجوم می برند. اوضاع اجتماعی سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ امکان مطرح شدن نارضایتیهای اجتماعی را فراهم می کند. برخورد تمایلات سیاسی و اجتماعی گروه های مختلف افزایش می یابد. بزرگ علوی در این داستان این برخوردها را به صورت مبارزه ی اجتماعی با شرکت فعالانه مردم بیان می کند. همچنین سرنوشت صغرا (همسر کشته شده گילה مرد) نشان دهنده اعتراض نویسنده به ظلم حاکم بر زمانه است.

بزرگ علوی از نویسندگانی است که گوشه هایی از واقعیت اجتماعی تاریخ معاصر ایران را در داستانهایش نشان می دهد. "گیله مرد" از داستانهایی است که تأثیر عمیقی بر ادبیات معاصر ایران گذاشته است و از نخستین داستانهای نویسندگان ایرانی است که در آن پویایی و "حرکت" به جای "توصیف" نشسته است. بنا به دیدگاه جمال میرصادقی، گילה مرد "از موفقترین داستانهای کوتاه فارسی است، که از ویژگی های فنی و غنی نیرومندی برخوردار است؛ داستانی دولایه، هم واقع گرا و هم نمادین. نویسنده تعهد و رسالت انسانی خود را در قبال آنها ادا کرده است. به عبارت دیگر، صرف انتخاب درون مایه یا مضمون عصیان کردن علیه ظلم و بی عدالتی، نمایشگر اعتراض و خشم نویسنده علیه ناروایی های اجتماعی نیز هست."

منابع:

علوی، بزرگ. مجموعه داستان "گیله مرد". انتشارات نگاه. ۱۳۸۵  
میرعابدینی، حسن. "هفتاد سال داستان کوتاه ایرانی / ج اول". انتشارات کتاب خورشید. ۱۳۹۳

میرعابدینی، حسن. "صد سال داستان نویسی ایران / ج اول". انتشارات چشمه. ۱۳۸۷

علوی، بزرگ. شالچی، امیرحسین (برگردان). "تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران". انتشارات نگاه. ۱۳۸۶

دو مامور تفنگ به دست (محمودولی و کیل باشی و بلوچ) از میان جنگلی توفان زده و بارانی گילה مرد را برای محاکمه به شهر فومن می برند... داستان در حرکت به وقوع می پیوندد و نویسنده (بزرگ علوی) فرصت می یابد شخصیتهای داستان را معرفی کند و رابطه ی پدید آمده بین آنها را شکل دهد. بزرگ علوی از طریق حرفهای و کیل باشی و بازگشتهای ذهنی گילה مرد به گذشته، حال و هوای اجتماعی یک دوره (جنبش دهقانان علیه اربابها) و انگیزه یاعی شدن گילה مرد را به نمایش در می آورد. به واقع، سفر عینی سه همراه ناگزیر با سفر ذهنی گילה مرد و مرد بلوچ کامل می شود و هویت آنها را شکل می دهد.

بزرگ علوی از آشفتگی طبیعت بهره می جوید تا راهی به آشوب ذهنی گילה مرد بگشاید. آغاز داستان با ترسیم آشفتگی طبیعت، تلاطم روحی شخصیتها و اوضاع و احوال اجتماعی آن عصر را نشان می دهد.

"باران هنگامه کرده بود. باد چنگ می انداخت و می خواست زمین را از جا بکند. درختان کهن به جان یکدیگر افتاده بودند. از جنگل صدای ششویون زنی که زجر می کشید می آمد. غرش باد آوازهای خاموشی را افسار گسیخته کرده بود. رشته های باران آسمان تیره را به زمین گل آلود می دوخت. نهرها طغیان کرده و آب از هر طرف جاری بود" (از متن داستان).

نیروی غریب این داستان را می توان در شور رمانتیکی دانست که از به هم آمیختگی طبیعت و وضعیت روحی آمده ناشی می شود. جنگل توفان زده هم مکان رویدادهاست و هم زمینه ذهنی کنشهای گילה مرد را می سازد و مکمل شخصیت اوست (استفاده نویسنده از طبیعت برای پیشبرد مقاصد خود).

ششویون زنی که از عمق جنگل به گوش می رسد، مایه ی تکرار شنونده ای است که "چون یک موسیقی زیرزمینی... صحنه ها را قطع می کند یابا به هم پیوند می دهد." (محمد علی سپانلو، باز آفرینی واقعیت، نشر نگاه، صفحه ۶۰)؛ صدایی است که گילה مرد را به اقدام برای فرار و انتقام گیری بر می انگیزد.

مامور اولی، محمودولی و کیل باشی، به ظاهر شجاع اما در واقع ظالم. دیدگاه دولت دربار دهقانان را او بیان می کند. گילה مرد را ماجراجو، بیگانه پرست و بی دین می خواند و با حرفهای نیشدار خود او را می آزارد. اما گילה مرد فقط در این فکر است که چگونه بگریزد. مامور دومی، مرد بلوچ، برخلاف مامور اولی، مزدور خان بوده و ناراضی از زندگی در شمال، می خواهد پولی به دست آورد و به بلوچستان بگریزد. داستان در حرکت به وقوع می پیوندد و در حین حرکت و صحبتها بین شخصیتها، داستان گسترش می یابد. داستان نه با توصیفهای خسته کننده، بلکه با حرکت و گفتگو ادامه می یابد.

بزرگ علوی، با تأکید بر نوع رابطه ای که بین سه مرد پدید می آید، تعلیق مناسب داستان را پدید می آورد و مدام بر هول و ولای خواننده برای دانستن ادامه ماجرا می افزاید. مرد بلوچ، در غیاب و کیل باشی، با جلب اعتماد گילה مرد، آن دو را درگیر بازی پیچیده ای می کند. مرد بلوچ در فکر جمع کردن پولی است تا به بلوچستان باز گردد. ضمن جستجوی خانه گילה مرد هفت تیر او را می یابد. او همچنین می داند که گילה مرد پنجاه تومان پول هم همراه دارد. در قهوه خانه بین راه مرد بلوچ هفت تیر را به پنجاه تومان به گילה مرد می فروشد. گילה مرد با خلع سلاح محمد ولی و پوشیدن لباسش از خانه بیرون می رود و درست در زمانی که فکر می کند به پیروزی نزدیک است با تیر مرد بلوچ از پا در می آید.

"گیله مرد تف کرد و در عرض چند دقیقه پالتو بارانی را از تن و کیل باشی کند و قطار فشنگ را از کمرش باز کرد و پتوی خود را به سر و گردن او بست، کلاه او را بر سر و بارانش را بر تن کرد و از در اتاق بیرون آمد. در جنگل هنوز هم ششویون زنی که زجرش می دادند به گوش می رسید. در همین آن صدای تیری شنیده شد و گلوله ای به بازوی راست گילה مرد اصابت کرد. هنوز برنگشته، گلوله ی دیگری به سینه او خورد و او را از بالای ایوان سرنگون ساخت. مامور بلوچ کار خود را کرد" (از متن داستان).

شخصیتهای اصلی داستان "گیله مرد" و "مرد بلوچ"، یکی نماینده دهقانان و دیگری نماد مامور دولت است؛ اما وجه مشترک هر دو ستمدیدی آنهاست. در خلال داستان با ستمی که بر هر یک از این چهره ها و چهره های دیگر داستان چون صغرا (همسر کشته شده گילה مرد) رفته آشنا می شویم خصوصاً با نقل گذشته مرد بلوچ در می یابیم که به هر یک از اقوام این کشور چه ظلم مضاعفی وارد شده است. صغرا، نماد ظلمی است که بر زن ایرانی رفته است و گילה مرد و مرد بلوچ نماد دو تفکر "انقلاب" و "شورش" هستند.